Journal of Fiqh and Usul

HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/

Vol. 55, No. 4: Issue 135, Winter 2024, p.163-193

Online ISSN: 2538-3892

Print ISSN: 2008-9139

Receive Date: 05-09-2022 Revise Date: 04-11-2022 Accept Date: 28-11-2022

DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2022.78606.1439

Article type: Original

Re-evaluating the Status of the Jurisprudential Principle of Prioritization (*ʾAhamm va Muhim*) in Urban Plans and Projects

Dr. Asghar Molaei, Asociate Professor, Faculty of Architechture and Urban Planning, Tabriz Islamic Art University, Tabriz, Iran

Email: A.molaei@tabriziau.ac.ir

Abstract

The principle of prioritization (*ʾAhamm va Muhim*) is one of the most useful jurisprudential principles employed in the case of conflicts between two verdicts. Some examples of such conlicts can be found in urban planning and city management, including conflicts among public and individual interests in the establishment of public projects. The present study aims at determining the status of Prioritization principle in urban planning and city management by means of textual content analysis and logical reasoning with a qualitative and inter-disciplinary approach. The study concludes that the precedence of social benefit (*Maṣlaḥat*) depends on conditions such as being otherworldly, religious, worldly, social and public, and also serving *Sharīʿa* purposes such as justice and benevolence. Additionally, in order for the more crucial matter to take precedence over the important in urban planning, it is important to pay attention to the planning and design patterns. For instance, plans that are purely technical and physical and economic are to be avoided. It is essential to minimize private property ownership while trying to preserve justice, ensure everyone's satisfaction, and pay attention to the essentials of Islamic urban planning and the participation of all stakeholders. It is also crucial to take into account the rights of God (*Ḥagh Allāh*) and People (*Ḥagh Al-nās*).

Keywords: The Prioritization Principle, Jurisprudence of Islamic urban planning, Ownership rights, public harm, social benefit.

Journal of Fiqh and Usul

HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/

سال ۵۵ - شماره ۴ - شماره پیاپی ۱۳۵ - زمستان ۱۴۰۲، ص ۱۹۳ - ۱۶۳

شاپا چاپی ۹۱۳۹-۲۰۰۸ شاپا الکترونیکی ۳۸۹۲-۲۵۳۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۴ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۸/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۰۷

نوع مقاله :پژوهشی

DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2022.78606.1439

بازشناسی جایگاه قاعدۀ فقهی اهم و مهم در برنامه‌ها و طرح‌های شهری

دکتر اصغر مولائی

دانشیار دانشکدۀ معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران

Email: A.molaei@tabriziau.ac.ir

چکیده

قاعدۀ «اهم و مهم» از کاربردی‌ترین قواعد فقهی است که در تزاحم بین دو حکم به کار می‌رود، در شهرسازی و مدیریت شهری نمونه‌هایی از تزاحم به چشم می‌خورد، ازجمله تزاحم بین مصالح عمومی و منافع افراد در احداث پروژه‌های عمومی. هدف این جستار، تبیین جایگاه قاعدۀ فقهی اهم و مهم در شهرسازی و مدیریت شهری است که با روش تحلیل محتوای متون و استدلال منطقی با رویکرد کیفی و میان‌رشته‌ای انجام شده است. حاصل پژوهش اینکه، تقدم مصلحت اجتماع، مشروط به شروطی چون اخروی، دینی و دنیوی‌بودن، اجتماعی و عمومی‌بودن و تأمین‌کنندگی مقاصدی از شریعت، چون عدل و احسان است. همچنین برای اولویت‌بخشیدن اهم بر مهم در شهرسازی، توجه به الگوی برنامه‌ریزی و طراحی حائز اهمیت است، به‌طوری‌که لازم است از طرح‌های صرفاً فنی و کالبدی و اقتصادی پرهیز شود. به‌حداقل‌رساندن میزان تملک املاک خصوصی، ضمن تلاش برای تحقق عدالت و تأمین رضایت همۀ عوامل ذی‌دخل و ذی‌نفع و نیز توجه به الزامات شهرسازی اسلامی در مورد مشارکت تمامی ذی‌مدخلان و ذی‌نفعان و توجه به حق‌الله و حق‌الناس، ضروری است.

واژگان کلیدی: قاعدۀ اهم و مهم، فقه شهرسازی اسلامی، حقوق مالکانه، ضرر عمومی، مصلحت اجتماع.

مقدمه

امروزه، قاعدهٔ «اهم و مهم» سیطرهٔ خویش را در همهٔ عرصه‌ها نمایان ساخته[۱] و ازجمله قواعد فقهی و حقوقی است که قلمرو و کارکرد بسیار وسیعی دارد. در هر موردی که به‌هنگام اجرا متزاحم باشند و در مقابل هم قرار گیرند، این قاعده به کار گرفته می‌شود. به‌کمک این قاعده می‌توان حقوق دارای اهمیت بیشتر را بر سایر حقوق ترجیح داد.[۲] ازجمله جهاتی که نشانهٔ هماهنگی تعلیمات اسلامی با فطرت و طبیعت است و به آن امکان جاویدماندن می‌دهد، رابطهٔ علت و معلولی احکام اسلامی با مصالح و مفاسد واقعی و درجه‌بندی احکام از این نظر است. احکام اسلامی تابع یک سلسله مصالح و مفاسد واقعی است که این مصالح و مفاسد در یک درجه نیستند. این امر سبب شده است که باب مخصوصی در فقه اسلامی به نام باب «تزاحم» یا «اهم و مهم» باز شود و کار فقها و کارشناسان اسلامی را در موارد اجتماع مصالح و مفاسد گوناگون و برخورد آن‌ها با یکدیگر آسان کند. اسلام اجازه داده است که علمای امت در این‌گونه موارد، درجهٔ اهمیت مصلحت‌هارا باتوجه‌به راهنمایی‌های اسلام بسنجند و مصالح مهم‌تر را بر مصالح کم اهمیت‌تر ترجیح دهند و خود را از بن‌بست خارج کنند.[۳]

شهید مطهری در کتاب اسلام و نیازهای زمان معتقد است که از علمای هر دین دیگری بپرسید چه رابطه‌ای میان دین و عقل هست، می‌گویند: هیچ، اصلاً عقل را با دین چه کار؟! مسیحیت از تثلیث شروع می‌شود و در این خصوص حرفی می‌زنند که اگر بگوییم با عقل جور در نمی‌آید، می‌گویند در نیاید. آن‌ها وقتی می‌گویند ایمان و تعبد، مقصودشان پشت پا به عقل‌زدن و تسلیم کورکورانه در مقابل دین است. در اسلام، تسلیم کورکورانه و تسلیم ضد عقل نیست. البته تسلیمی هست که مافوق عقل باشد، به همین معنا که عرض کردم که آن خودش مطابق حکم عقل است. عقل هم می‌گوید: جایی که اطلاعی نداری، حرف بزرگتر را بپذیر. قانون اهم و مهمِ همین مطلب، به اسلام خاصیتی جاویدان داده است که دستورها انعطافی پیدا می‌کنند. به‌اصطلاح فقها، حساب اهم و مهم در کار می‌آید؛ یعنی اگر در مقابل دو دستور از دستورهای دین قرار می‌گیری و در آنِ واحد قادر نیستی هر دو را اطاعت کنی، باید فکر کنی که از میان آن دو دستور کدام‌یک مهم‌تر است، آن را که اهمیت کمتری دارد فدای آن کنی که اهمیت بیشتری دارد. مثال معروفی است که همیشه برای طلبه‌ها این مثال را ذکر می‌کنند، می‌گویند: زمینی است که صاحبش راضی نیست که شما در آن قدم بگذارید، شما می‌بینید داخل این زمین حوضی است و بچه‌ای در آن افتاده است و

۱. اسفندیاری و همکاران، «ارزیابی مقایسه‌ای ادله و مبانی مذاهب پنج‌گانهٔ فقهی در باب قاعدهٔ اهم و مهم»، ۲۰۱.

۲. دیلمی و جلیلی مراد، «قاعدهٔ اهم و مهم و کارکردهای حقوقی آن»، ۸.

۳. جمعی از نویسندگان، نبوت خاصه، ۱۰۵.

غیر از شما، شخص دیگری نیست که او را نجات بدهد، در اینجا شما می‌توانید یکی از این دو کار را انجام دهید: برای نجات بچه، علی‌رغم راضی‌نبودن صاحب این زمین، داخل آن شوید یا اینکه همان جا بایستید تا بچه تلف شود. در اینجا می‌گویند: شما باید ببینید احترام مال، بیشتر است یا احترام جان؟ البته احترام جان بیشتر است. پس شما باید آن کوچکتر را فدای بزرگتر کنید.[٤]

شریعت اسلامی اجازه داده است که کارشناسان اسلامی در موارد تزاحم ملاکات احکام، درجهٔ اهمیت مصلحت‌ها را بسنجند و باتوجه‌به راهنمایی‌هایی که خود اسلام کرده است، مصلحت‌های مهم‌تر را انتخاب کنند، فقها این قاعده را «اهم و مهم» می‌نامند. بنابراین، در صورت مزاحمت حق‌ها یا تکالیف بر یکدیگر، در مقام اجرا یا به‌هنگام قانونگذاری مربوط به اجرا، باید قاعدهٔ تقدیم اهم بر مهم که یک قاعدهٔ پذیرفته‌شدهٔ عقلی و عقلایی است، رعایت شود.[٥] عرصه‌های مهم و عمدهٔ «اهم و مهم» را می‌توان در چهار زمینه جمع کرد: قانونگذاری، اجرا، سلوک اخلاقی، پژوهش و تحقیق.[٦]

در حوزهٔ شهر و شهرسازی و پروژه‌های عمرانی، موارد بسیاری پیش می‌آید که به بروز تزاحم حقوقی و تعارض بین طرفین منجر می‌شود. این تعارض، اغلب در خصوص تملک اجباری املاک مردمی در پروژه‌های عمرانی و بین مردم و شهرداری یا دستگاه‌های دولتی ایجاد می‌شود. به نمونه‌های متعددی در تجارب اخیر شهرسازی و عمران شهرهای کشور می‌توان اشاره کرد، ازجمله: طرح توسعهٔ بافت پیرامون حرم امام رضا(ع) در مشهد، طرح توسعهٔ دانشگاه تهران، طرح توسعهٔ بافت پیرامون حرم مطهر حضرت عبدالعظیم(ع) و شاهچراغ(ع)، طرح‌های تعریض خیابان‌ها و بزرگ‌راه‌های شهری، طرح‌های احداث ایستگاه‌های مترو.

معارضان که اغلب، مالکان خانه‌ها و املاک واقع‌شده در طرح‌های شهری هستند، در خصوص اصل موضوع تملک، نحوهٔ تملک، قیمت املاک و سایر جنبه‌های طرح اعتراض داشته‌اند که در برخی موارد، علاوه بر نارضایتی مالکان، سبب بروز تبعات اجتماعی و سیاسی و روانی نیز شده است. برای مثال، ازجمله تبعات رایج در پروژه‌های بزرگ مقیاس عمرانی عبارت‌اند از: ازبین‌رفتن تعلق خاطر ساکنان به ملک مورد تملک، ازبین‌رفتن عناصر طبیعی؛ مانند درختان و قنات‌ها در اجرای پروژه، ازبین‌رفتن سنت‌ها و حیات اجتماعی در بافت محلات قدیمی، ناراحتی و تنش‌های روحی و روانی ناشی از جابه‌جایی و واگذاری اجباری املاک. یکی از این تعارضات، طرح توسعهٔ دانشگاه تهران است که در سال‌های اخیر با

٤. مطهری، اسلام و نیازهای زمان، ۱٤۹/۱.

٥. دیلمی و جلیلی مراد، «قاعدهٔ اهم و مهم و کارکردهای حقوقی آن»، ۸تا۹.

٦. مهریزی، فقه‌پژوهی، ۲۵.

اعتراضات گستردهٔ ساکنان همراه بوده است و با تحصن آن‌ها مقابل وزارت راه و شهرسازی، بالاخره شورای عالی معماری و شهرسازی به توقف تملک اجباری و اکتفا به زمین‌های تملک‌شده رأی داد.

بنابراین، مسئلهٔ اصلی در این تزاحم، تشخیص اولویت موضوع است؛ یعنی تعیین اینکه اولویت با احداث پروژه‌ها و زیرساخت‌های عمومی است یا حقوق مالکانه، میراث فرهنگی و طبیعی و عمومی؟ امری که در آن نیز نظر مدیران شهری، مدیران سیاسی، متخصصان امر، به‌ویژه مهندسان و شهرسازی و معماران هم دخیل است. برنامه‌ریزی و طراحی شهرها و مناطق برای سال‌ها و دهه‌های آینده باتوجه‌به نیازهای موجود امری است که متخصصان و مدیران بر آن تأکید و اصرار دارند که ممکن است در مواردی با خواسته‌ها و حقوق مردم و طبیعت و میراث فرهنگی در تضاد و تزاحم باشد. تشخیص این اولویت با قاعدهٔ فقهی اهم و مهم ایجاب می‌کند که اهم، ارجح از مهم است، اما معیارهای تعیین اهم از مهم در پروژه‌های عمرانی و شهری هم محل بحث است که در این پژوهش به آن‌ها می‌پردازیم.

بررسی پژوهش‌های موجود نشان می‌دهد که تاکنون پژوهش مستقیمی دربارهٔ اهم و مهم شهری انجام نشده است، اما پژوهش‌های مرتبط را می‌توان در چند دسته بررسی کرد:

أ. پژوهش‌هایی که به مبانی و بنیان‌های قاعدهٔ اهم و مهم در فقه شیعه یا در حوزه‌های خاص سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در اندیشه و آثار خود پرداخته‌اند؛ مانند اسلام و نیازهای زمان[۷] و مجموعه آثار،[۸] قواعد فقه،[۹] فقه و مصلحت،[۱۰] کتاب البیع،[۱۱] تفسیر نور،[۱۲] وارسی اولویت‌های برآمده از متون شرعی در تشخیص اهم،[۱۳] فقه‌پژوهی، دفتر اول در تبیین ضرورت شناسایی اهم از مهم در تزاحم عرصه‌های زندگی فردی و جمعی؛[۱٤]

ب. پژوهش‌هایی که به قاعدهٔ اهم و مهم از منظر فقهی و حقوقی پرداخته‌اند؛ مانند مقالات: «قاعدهٔ اهم و مهم و کارکردهای حقوقی آن»،[۱۵] «امکان‌سنجی اجرای قانون اهم و مهم در تزاحم حقوق»،[۱٦]

۷. مطهری، اسلام و نیازهای زمان، ۱.

۸. مطهری، مجموعه آثار، ۱.

۹. محقق داماد، قواعد فقه، ۳.

۱۰. علیدوست، فقه و مصلحت، ۴.

۱۱. خمینی، کتاب البیع، ۳.

۱۲. قرائتی، تفسیر نور، ۲.

۱۳. واعظی و همکاران، «وارسی اولویت‌های برآمده از متون شرعی در تشخیص اهم»، ۱۹۱.

۱٤. مهریزی، فقه‌پژوهی، ۶.

۱۵. دیلمی و جلیلی مراد، «قاعدهٔ اهم و مهم و کارکردهای حقوقی آن»، ۷.

۱٦. عشایری منفرد، «امکان‌سنجی اجرای قانون اهم و مهم در تزاحم حقوق»، ۱۰۷.

«قاعدهٔ اهم و مهم و نظریهٔ غیراخلاقی توجیه»،[۱۷] «ارزیابی مقایسه‌ای ادله و مبانی مذاهب پنج‌گانـهٔ فقهـی در باب قاعدهٔ اهم و مهم»؛[۱۸] ج. پژوهش‌های مرتبطی که به حقوق شهری (اما نه بـا عنـوان قاعـدهٔ اهـم و مهم) پرداخته‌اند؛ مانند مقالات: «بررسی و تبیـین اصـول و قواعـد شهرسـازی از منظـر فقـه اسـلامی»،[۱۹] «قاعدهٔ تقدیم مصالح شهری بر مصالح شخصی»،[۲۰] «حق بر شهر»،[۲۱] «ضرورت رویکردی نو در تدوین قوانین و مقررات معماری اسلامی بر مواد مربوط به حریم بصری در قانون مدنی ایران؛ تأملی بر تأثیر قاعدهٔ فقهی لاضرر.»[۲۲] به‌طورکلی، پژوهش دربارهٔ اهم و مهم شهر و شهرسازی می‌تواند به تبیین و روشـن‌شـدن مبانی و اصول و مصادیق آن کمک کند.

هدف پژوهش حاضر، استخراج مبانی و ابعاد و مصـادیق قاعـدهٔ فقهـی اهـم و مهـم در شهرسـازی و معماری اسلامی است. سؤال مطرح‌شده در این راستا، عبارت است از: رابطهٔ قاعـدهٔ فقهـی اهـم و مهـم و شهرسازی و معماری اسلامی چیست؟ به‌همین منظور، ابتدا آیات و احادیث مربوط به قاعدهٔ اهم و مهـم و سپس پیشینهٔ پژوهش به‌همراه نظریات فقهای شیعه مطالعه می‌شود. در ادامه، با تمرکز بر فرایند برنامه‌ریزی و طراحی و احداث بافت‌ها، بناها و فضاهای شهری و مصادیق آن‌ها تعیین می‌شـود کـه بـا روش پـژوهش تحلیل محتوای متون و استدلال منطقی و شیوه‌های مطالعهٔ کتابخانه‌ای و اسنادی انجام می‌شود.

در خصوص پیشینهٔ موضوع باید گفت: از یک سو، توان محدود آدمی و گسترش قلمروِ زندگی فـردی و جمعی و ازسوی‌دیگر، برخورد منافع و تصادم سود و زیان، همیشـه انسـان را مواجـه بـا تـزاحم و وادار بـه گزینش و اولویت‌بندی منافع و شناسـایی اهـم و مهـم می‌کنـد. تزاحم‌هـا بـرای همـهٔ انسـان‌ها و در همـهٔ عرصه‌های زندگی وجود دارد و حکم عقل فطری به انتخاب اصلح و برتری‌دادن اهم نیز همیشه بوده است، اما تعیین ملاک دقیق اهم و مهم، کاری آسان نیست... ادیان الهی، به‌ویژه اسلام در این وادی به‌کمک عقل آمده و در تشخیص مصادیق، او را یاری کرده‌اند.[۲۳] قاعدهٔ اهم و مهم با درنظرگرفتن مبانی فقهـی و حقـوقی آن، در اندیشهٔ اسلامی یکی از کـاربردی‌ترین قواعـد در حـل تزاحمـات میـان حقـوق و تکـالیف حقـوقی

۱۷. مفتح، «قاعدهٔ اهم و مهم و نظریهٔ غیراخلاقی توجیه»، ۱۴۵.

۱۸. اسفندیاری و همکاران، «ارزیابی مقایسه‌ای ادله و مبانی مذاهب پنج‌گانهٔ فقهی در باب قاعدهٔ اهم و مهم»، ۲۰۱.

۱۹. عندلیب، «بررسی و تبیین اصول و قواعد شهرسازی از منظر فقه اسلامی»، ۵.

۲۰. درّی، «قاعدهٔ تقدیم مصالح شهری بر مصالح شخصی»، ۳۷.

۲۱. کامیارزاده، «حق بر شهر»، ۲۵۰.

۲۲. علی‌آبادی و هاشمی، «ضرورت رویکردی نو در تدوین قوانین و مقررات معماری اسلامی، بر مواد مربوط به حریم بصری در قانون مدنی ایـران؛ تـأملی بـر تأثیر قاعدهٔ فقهی لاضرر»، ۶۷.

۲۳. مهریزی، فقه‌پژوهی، ۱٤۳.

است.[24] فقه در لغت، به‌معنای فهمیدن و نیک‌فهمیدن و دریافتن کنه و عمق مطلب است.[25] علم اصول فقه، روش کشف و استنباط احکام شرعی است، ولی قواعد فقه، نهادها و بنیادهای کلی فقهی است که باتوجه‌به کلیت و شمول خود، فقیه در موارد مختلف از آن‌ها استفاده می‌کند.[26] کریمی و همکاران در مقالهٔ «ناسازگاری (تعارض و تزاحم) قواعد الگوی مصرف فرد مسلمان»، به بررسی راهکارهای حل تعارض و رفع تزاحم میان قواعد مصرفی، به مفاهیم توسعه و انفاق تاکید کرده اند.[27] تمام مذاهب خمسه، در اصل وجود این قاعده و لزوم برگزیدن اهم بر مهم به‌هنگام تزاحم احکام در مقام عمل مشترک‌اند، اما ادله و مبانی شرعی قاعده در آن‌ها متفاوت است؛ یعنی در برخی ادله، همچون کتاب و سنت مشترک‌اند و در ادلهٔ دیگر چون اجماع، عقل، قیاس، استحسان، مصالح مرسله و سدذرایع اختلاف دارند. این قاعده را عمدتاً باید در تزاحم احکام بررسی کرد. در باب تزاحم نیز توجه به مصالح و مفاسد، ترتب احکام، زمان و مکان، ازجمله مواردی است که احرازکنندهٔ قاعدهٔ اهمیت شمرده می‌شود.[28] کامیارزاده و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «حق بر شهر»، به بررسی اسناد بین‌المللی و داخلی کشور دربارهٔ حق بر شهر و اهمیت آن به‌عنوان حقوق بنیادین بشری در شهر و شهرسازی پرداخته‌اند.[29]

منابع چهارگانهٔ مورد تحقیق و استناد علم فقه ازنظر شیعه (به‌استثنای گروه قلیلی از ایشان که با عنوان «اخباریان» شناخته می‌شوند) عبارت است از: کتاب خدا (قرآن کریم)، سنت؛ به‌معنای قول و فعل و تقریر پیامبر اکرم(ص) یا ائمهٔ معصومان(ع)، عقل (و دلایل و استنادات عقلی)، اجماع. اجماع بر دو گونه است: در نوع اول، خود مجتهد در اثر تفحص در تاریخ، آرا و عقاید صحابه یا مردم نزدیک به عصر رسول اکرم(ص) یا ائمه(ع) را به دست آورده است، ولی در نوع دوم، دیگران نقل کرده‌اند که در خصوص آن اجماع صورت گرفته است؛ لذا اجماع اول دارای اهمیت و برای مجتهد حجت است، ولی در نوع دوم، اگر از نقلی که شده یقین حاصل نشود، اعتمادشدنی نیست.[30] این چهار منبع در اصطلاح فقها و اصولیان، مشهور به ادلهٔ اربعه است.[31]

۲٤. دیلمی و جلیلی مراد، «قاعدهٔ اهم و مهم و کارکردهای حقوقی آن»، ۷.

۲۵. قلندریان گل‌خطمی و حقیقت‌بین، «کاربرد فقه در تحقق منظر شهری امن»، ۵.

۲٦. محقق داماد، قواعد فقه، ۲تا۳.

۲۷. کریمی و همکاران، «ناسازگاری (تعارض و تزاحم) قواعد الگوی مصرف فرد مسلمان»، ۳۵.

۲۸. اسفندیاری و همکاران، «ارزیابی مقایسه‌ای ادله و مبانی مذاهب پنج‌گانه فقهی در باب قاعدهٔ اهم و مهم»، ۲۰۱.

۲۹. کامیارزاده و همکاران، «حق بر شهر»، ۲۵۰.

۳۰. مطهری، مجموعه آثار، ۱۲۱.

۳۱. علی‌آبادی و هاشمی، «ضرورت رویکردی نو در تدوین قوانین و مقررات معماری اسلامی، بر مواد مربوط به حریم بصری در قانون مدنی ایران؛ تأملی بر تأثیر قاعدهٔ فقهی لاضرر»، ۲۰تا۲۱.

به‌طورکلی، پژوهش‌های موجود در زمینۀ فقه و معماری و شهرسازی، به‌طور مستقیم به موضوع اهـم و مهم در پروژه‌های شهری و شهرسازی نپرداخته‌اند و این خلأ ازلحاظ نظری وجود دارد که نوشتار حاضر بر آن تمرکز کرده است.

۱. چهارچوب و مبانی نظری پژوهش

۱. ۱. واژه‌شناسی

قاعدۀ فقهی: در تعریف اصطلاحی قاعدۀ فقهی چنین گفته شده است: «قاعده، امری (حکمی) است کلی (فرعی الهی) که به‌هنگام شناسایی احکام جزئیات از آن، بر تمامی جزئیات خود منطبق باشد.»[۳۲]

اهم: مراد از «اهم» ازنظرِ لغوی امری را گویند که انجام آن از اهمیت بسزایی برخوردار است و نیز بـه معنای امری که مهم‌تر است؛ خواه ازنظر مصلحت اهمی که دارد و خواه مفسدۀ اهم آن.[۳۳]

مهم: «مهم» از ریشۀ «هـهم م»، در لغت عبارت است از: «الهِمَّه» با هاء مکسور، به‌معنای توجه قلب به هر چیزی؛ «آهنگ آن چیز را کرد و آن را خواست تا انجام دهد.»[٣٤]

تعارض و تراحم: «تعارض» در اصطلاح فقهی و اصولی، به‌معنای هم‌عـرض‌بـودن دو قاعـده و لـزوم اختیار و درستیِ یکی است. تعارض، عدم‌امکان جمع میان دو دلیل در مرحلۀ قانونگذاری و تـزاحم، عـدم امکان جمع دو حکم در مرحلۀ اجرای قانون است.[۳٥] ازجمله مصـادیق تـزاحم عبـارت اسـت از: اسـتلزام تعریض خیابان به‌منظور مصلحت جامعه با تخریب منازل افراد و سلب حق آنان.[٣٦]

۱. ۲. مصلحت و اهم و مهم در قرآن و روایات

«وَ قَاتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ الَّذِینَ یُقَاتِلُونَکُمْ وَ لَاتَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَایُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ»؛[۳۷] و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند بجنگید، ولی از اندازه درنگذرید، زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست نمـی‌دارد. اسـلام می‌گوید: «کلُّ ما حَکمَ بِهِ الْعَقْلُ حَکمَ بِهِ الشَّرْعُ»، این کلام فقهاست. فقها آنجا که گفته‌اند: «کلُّ ما حَکـَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَکمَ بِهِ الشَّرْعُ»، چنین مواردی را گفته‌اند؛ یعنی هرجا که عقل مصلحت ملزِمـی را کشـف کنـد، می‌دانیم که شرع هم حکم هماهنگ با آن دارد و هرجا که عقل مفسدۀ ملزمی را کشف کند، مـی‌فهمیم کـه

۳۲. تهانوی، موسوعه کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، ۱۱۷٦تا۱۱۷۹.
۳۳. صفار، فقه المصالح و المفاسد، ۲۴.
۳٤. تهانوی، موسوعه کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، ۱۷٤٤.
۳۵. کریمی و همکاران، «ناسازگاری (تعارض و تزاحم) قواعد الگوی مصرف فرد مسلمان»، ۴۲.
۳٦. مطهری، مجموعه آثار، ۳۳۲/۲۱.
۳۷. بقره: ۱۹۰.

شرع هم در اینجا هماهنگ است، ولو اساساً در قرآن و حدیث و کلمات علما کلمه‌ای در این زمینه نیامـده باشد و به‌همین دلیل ممکن است عقل، مصلحت ملزمی و مفسدهٔ ملزمی را در موردی کشف کند کـه ایـن مصلحت ملزم یا مفسدهٔ ملزم با حکمی که اسلام بیان کرده است تزاحم یابد؛ یعنی حکمی که اسلام بیـان نکرده ولی عقل کشف کرده است، با حکمی که اسلام بیان کرده است، تزاحم یابد و آنچه کـه اسـلام بیـان نکرده است، مهم‌تر باشد از آنچه که بیان کرده است؛ یعنی آنچه که عقل از اسلام کشف کرده است، مهم‌تر باشد از آنچه که اسلام بیان کرده است. اینجا حکم عقل می‌آید آن حکم بیان‌شدهٔ شرع را محدود می‌کنـد و اینجاست که ای بسا که مجتهدی می‌تواند حلال منصوص شرعی‌ای را به‌سبب مفسده‌ای که عقلش کشـف کرده است، تحریم کند یا حتی واجبی را تحریم کند یا حرامی را به حکم مصلحت لازم‌تری که فقط عقلش آن را کشف کرده واجب کند و امثال این‌ها.[۳۸]

از رسول اکرم(ص) چنین روایت شده است: «اذَا اجْتَمَعَتْ حُرْمَتانِ طُرِحَتِ الصُّغْری لِلْکُبْـری»؛ آنجـا که دو امرِ دارای حرمت جمع شد، باید از کوچکتر به‌سبب بزرگتر صرف‌نظر کرد.[۳۹] امـام علـی(ع) فرمـود: هرکس به چیزی که مهم نیست بپردازد، آنچه را که اهمیت بیشتری دارد از دست می‌دهد.[۴۰] امـام علـی(ع) در حکمت ۲۷۹ نهج‌البلاغـه می‌فرمایـد: «إذا أضـرت النوافـل بـالفرائض فارفضـوها»؛ اگـر مسـتحبات و عبادات به واجبات ضرر رساند، آن‌ها را دور بیفکنید. همچنین در حکمت ۳۹ می‌فرماید: «لاَ قُرْبَةَ بِالنَّوَافِلِ إِذَا أَضَرَّتْ بِالْفَرَائِضِ». بر مبنای ما، مستحبات هم دارای ملاک هستند، ولی ملاک واجب، قـوی‌تر اسـت و اینجا هم تزاحم هست و حکم استحبابی هم دلیل می‌خواهد.

۱. ۳. آرای متفکران و فقهای شیعه

در بسیاری از موارد، بین حقوق شهروندی و خیلی از احکام اولیهٔ تکلیفی یا وضعی تزاحم می‌شود، لذا فقیه باید در اینجا ضابطه‌ای بدهد که کدام‌یک از این‌هـا مقدم‌انـد؟ ممکـن اسـت گمـان شـود کـه حقـوق شهروندی از احکام ثانویه است، لکن این‌طور نیست؛ حقوق شهروندی از احکام اولیه است، چون حقوق اخوان مؤمنان برای ذات طبیعیِ عناوین خودش جعل شده است، لذا این‌ها از احکام اولیه هستند.[۴۱]

«ترتُّب» نظریه‌ای است در اصول فقه شیعه، به‌معنای فعلیت‌یافتن واجب مهم در صورت انجـام‌نـدادن واجب اهم، در فرض تزاحم میان اهم و مهم. ترتب در لغت، به‌معنای ثابت و بی‌حرکـت‌بـودن و در جـای

۳۸. مطهری، اسلام و نیازهای زمان، ۲۲/۲.

۳۹. مطهری، مجموعه آثار، ۱۹٤/۳.

٤۰. امام علی علیه‌السلام، نهج البلاغه، ۸٦۰۷.

٤۱. سیفی مازندرانی، قاعدهٔ اهم و مهم، ۱.

خود ایستادن است. هرگاه مکلف، به‌طور هم‌زمان با دو واجب شرعی متزاحم مواجه باشد، بدین معنا که در زمانی معین فقط بتواند یکی از آن دو را انجام دهد؛ در این صورت، اگر یکی از آن دو (مانند نجات غریـق) در نظر شارع مهم‌تر از دیگری (مانند خواندن نماز) باشد، وظیفهٔ او انجام‌دادن واجب مهم‌تر اسـت و در آن ظرفِ زمانی، موظف به انجام‌دادن واجب دیگر نیست.[٤٢]

فقها در باب مقدمهٔ واجب، به‌خصوص مطرح کرده‌اند که در این مورد هم باید توضیحی برایتان عـرض کنم: سخن ما در اینکه هدف، وسیله را مباح نمی‌کند و نیز سخن علامه طباطبایی در هدف نبوت ایـن بـود که ما در راه ایمان برای حفظ و تقویت ایمان مردم، در راه دعوت مردم به حـق و حقیقـت و اسـلام نبایـد از باطل استفاده کنیم؛ یعنی ایمان و دعوت بـه راه حـق، طبیعـتش، طبیعتـی اسـت کـه وسـیلهٔ پـوچ و باطـل نمی‌پذیرد. سخن ما در اینجا بود، نه در جای دیگر. آیه‌ای کـه ایشـان بـه آن اسـتدلال می‌کننـد، آیـهٔ بسـیار عتاب‌آمیزی راجع به پیغمبر اکرم است: «وَلَوْلا انْ ثَبَّتْناک لَقَدْ کـدْتَ تَـرْکنُ الَـیهِمْ شَـیئاً قَلـیلًا. اذاً لَاذَقْنـاک ضِعْفَ الْحَیوةِ وَ ضِعْفَ الْمَماتِ.»[٤٣]

باب تزاحم، در مقام امتثال و عمل است، نه مقام واقع؛ زیرا در نفس‌الأمر، ملاک‌ها، هیچ‌گونه تـزاحم و ناسازگاری با هم ندارند و در مقام عمل است که گاه مکلف نمی‌تواند به همهٔ آن موارد عمل کند. اینجاست که عقل وارد میدان می‌شود و درصورتی‌که جانب یک طرف اهمیت بیشتری داشته باشد، آن را بر می‌گزینند. انسان در مقام عمل در این موارد با سه صورت ممکن است مواجه شود: ۱. تزاحم میان دو مصلحت کـه در این صورت مصلحت اهم مقدم می‌شود؛ ۲. تزاحم میان دو مفسده؛ یعنی امر به‌گونه‌ای اسـت کـه مکلـف نمی‌تواند هر دو مفسده را ترک کند و ناگزیر از ارتکاب یک طرف است. در این صورت، مفسدهٔ اقل را مقدم می‌دارد؛ ۳. تزاحم میان مصلحت و مفسده است؛ برخی در این صورت قائل‌اند که دائماً جانب ترک مفسده اخذ می‌شود، اما این کلیت صحیح نیست؛ زیرا گاهی انجام مصلحت، اهم از ترک مفسده است. لذا بایـد دید مصلحتی که از ترک مفسده حاصل می‌شود دارای چه درجه‌ای از اعتبار اسـت و بـا مصـلحت مقابـل، مقایسه شود.[٤٤]

هرگاه به‌سبب قانون اهمیت، یکی از واجب‌ها بر دیگری مقدم شـود، وجـوب واجـب دیگـر، بـه عـدم اشتغال مکلف به واجب اهم مشروط است؛ در این صـورت، وجـوب واجـب مهـم را وجـوب ترتبـی مـی

٤٢. بنیاد دائرة المعارف اسلامی، دانشنامهٔ جهان اسلام، ۳۴۳۱/۱.

٤٣. اسرا: ۷۴ و ۷۵.

٤٤. ربانی، قاعدهٔ اهم و مهم، ۱.

نامند.[۴۵] به نظر ایشان، اگر مصلحت و مفسده در مقابل هم قرار گیرند و نتوانیم به هر دو عمل کنیم، جانب اهم را اخذ می‌کنیم و اگر مفسده غالب باشد، باید از آن دوری کرد.

ازجمله احکام بیان‌شده در قرآن، حرمت خوردن گوشت مردار است، اما اگر انسان در موقعیتی قرار بگیرد که ناچار باشد از گوشت مردار بخورد و اگر این کار را نکند جان او به خطر می‌افتد و تلف می‌شود، ادلهٔ زیادی داریم که حفظ نفس واجب است؛ بنابراین در چنین حالتی، امر دایر است بین اینکه انسان از گوشت حرام بخورد یا جانش به خطر افتد و ازآنجایی‌که حفظ نفس اهمیت بیشتری دارد، شارع مقدس اجازه داده است که انسان مضطر، از گوشت مردار بخورد.[۴۶] براین‌اساس، در قانون باید اهم و مهم رعایت شود. حفظ جان، مهم‌تر از حرام‌بودن مصرف مردار است. پس در اسلام، بن‌بست نیست؛ «وقتی اضطرار پیش آید، مصرف حرام‌ها مجاز می‌شود.»[۴۷] در قرآن، موضوع اهم و مهم رعایت شده است؛ شاهد مثال آن، آیهٔ ٦۰ سورهٔ توبه است که به‌ترتیب، به ذکر کسانی که در دادن صدقه در اولویت هستند، پرداخته است.[۴۸] از آیه‌ای دیگر[۴۹] چنین مستفاد می‌شود که در تزاحم ارزش‌های انسانی باید اهم رعایت شود. ارزش دفاع از مظلوم، بیش از ارزش حیا و سکوت است.[۵۰]

قاعدهٔ اهم و مهم، به‌دلیل ماهیت عقلی خود، گسترهٔ وسیعی دارد و در هر موردی به کار می‌رود که دو حکم، متزاحم و رودررو باشند. تزاحم دو حکم ممکن است در حقوق متقابل مردم و حکومت ایجاد شود، همچنان‌که ممکن است در حقوق متقابل افراد یا دو حکم مربوط به امور عمومی ظهور یابد.[۵۱] رابطهٔ قاعدهٔ اهم و مهم با «هدف، وسیله را توجیه می‌کند»؛ نگاهی به آرای فقهای شیعه در این زمینه و مراجعه و ریشه‌یابی قاعدهٔ اهم و مهم و مرجحات باب تزاحم نشانگر آن است که قرآن کریم و روایات اهل بیت، تنها در مورد خاصِ «حفظ یا نجات جان انسان‌ها» اجازهٔ استفاده از امور ممنوعه را می‌دهد و تعمیم آن به تمامی موارد اهم و مهم روا نیست.[۵۲]

قاعدهٔ عقلی اهم و مهم و نقش آن را در استنباطات احکام و اجتهاد دینی به‌صورت اجمال بیان کنید؟
پاسخ: اصل یا قاعدهٔ اهم و مهم، از اصول و قواعد عقلی است و اگر در منابع نقلی نیز به آن تصریح یا

---

۴۵. صدر، دروس فی علم الأصول، ۲۱۵/۲.
٤٦. بقره: ۱۷۳.
٤۷. قرائتی، تفسیر نور، ۳۷۲/۳.
٤۸. سبزواری، مواهب الرحمان، ۳۵۰/٤.
٤۹. نساء: ۱۴۸.
۵۰. قرائتی، تفسیر نور، ٤۲۱/۲.
۵۱. شریعتی، قواعد فقه سیاسی، ۷٦تا۸۰.
۵۲. مفتح، «قاعدهٔ اهم و مهم و نظریهٔ غیراخلاقی توجیه»، ۱٤۵.

اشاره شده است، جنبهٔ ارشادی دارد، نه تعبدی و مولوی. این قاعدهٔ عقلی، ازجملـه اصـول کلیـدی در فقـه اسلامی و ابزاری کارآمد در دست مجتهدان است. براساس آن، چه‌بسا کاری کـه واجـب اسـت، حـرام یـا کاری که حرام است، واجب می‌شود. قاعدهٔ اهم و مهم، مربوط به موارد تزاحم ملاک‌های احکـام در مقـام عمل به آن‌هاست، یعنی مکلف نمی‌تواند به دو حکم شرعی اهم و مهم عمل کند و تنها بر انجام یکی از آن دو قادر است. در اینجا باید به اهم عمل کند و مهم را فرو گذارد.[٥٣]

به‌طورکلی می‌توان گفت که بنابر قاعدهٔ فقهی اهم و مهم در تشخیص مصلحت و اولویت بین دو مسئله یا قاعدهٔ فقهی، اهم از مهم ارجح است. در این راستا، چند نکته حائز اهمیت است: اولاً، ملاک انتخاب و ارجحیت بین دو یا چند مسئلهٔ مستحب و واجب، ملاک واجب قوی‌تر اسـت. ثانیـاً، ارجحیـت در مـوارد خاص، مانند حفظ یا نجات جان انسان‌هاست و مجوزی برای استفاده از امـور ممنوعـه نیسـت. ثالثـاً، در تعیین مصلحت و انتخاب ارجحیت، مشورت و کسب نظـر متخصصـان فقهـی و متخصصـان حوزه‌هـای مرتبط ضروری است. رابعاً، باتوجه‌به بروز مسائل تزاحم و تعارض حقوقی و فقهی در حوزه‌هـای مختلـف؛ ازجمله شهر و شهرسازی، ضروری است که برنامه‌ریزان و طراحان شهری، ضمن آشنایی بـا قواعـد فقهـی مرتبط با تخصص شهرسازی و مدیریت شهری، بر اهم و مهم برنامه‌ها و طرح‌ها واقف باشند.

۱. ٤. مسائل شهری و مصلحت اجتماع

تخریب منازلی که سبب پدیدار شدن ترافیک می‌شود و در رفـت‌وآمـد مـردم اخـتلال ایجـاد می‌کنـد، تخریب مساجدی که در مسیر توسعهٔ ضروری خیابان‌ها قرار دارد، ازجمله مصادیقی است کـه بـا امـوری، ازجمله: «عدم‌جواز تخریب مساجد» و «حق سلطه هر فرد بر خانه و اموال تحت اختیارش» و «عدم‌جواز تخریب مسجد» در تزاحم است.« جواز یا استحباب تعدد نسل مسلمانان با لازمه آن یعنی تضعیف جامعهٔ اسلامی در تزاحم است».[٥٤] در فرایند قانونگذاری و برنامـه‌ریزی و اجـرای طرح‌هـا در حـوزهٔ شهرسـازی، همواره باید مصلحت عمومی مدِّنظر قرار گیرد که شامل مصالح مادی و معنوی عموم مردم و محیط زیست و سایر جاندارن می‌شود. به‌هنگام تزاحم مصالح نیز قانون اهم و مهم جاری اسـت؛ یعنـی بایـد مصـلحت اهم را بر مصلحت مهم ترجیح داد. برای مثال، اگر منزل یا مجتمع تجـاری در مسـیر توسـعهٔ شـهری قـرار گرفته است، باید مصالح عمومی را بر مصالح فرد یا عده‌ای محدود ترجیح داد و ضمن رعایـت حقـوق آن افراد، منزل و مجتمع تجاری را تخریب کرد. همچنین باتوجه‌به مصلحت عمومی مردم و محیط زیسـت در مناطق با تراکم جمعیتی زیاد، اجازهٔ ساخت‌وساز جدید داده نشود و ضمن چشم‌پوشی از منافع زودگذر، از

٥٣. مطهری، اسلام و نیازهای زمان، ۲۱/۱ و ۱۳۹.

٥٤. ایزدهی، مصلحت در فقه سیاسی شیعه، ۷٥تا۷٦.

فروش تراکم خودداری شود.[۵۵] یکی دیگر از مصادیق قاعدۀ مصلحت، توجه به داده‌های آمایش سرزمین در حوزۀ شهرسازی و توسعۀ شهرهاست. در سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی نیز در خصوص آمایش سرزمین، مواردی ذکر شده است که اهمیت جدی مسئله را نمایان می‌سازد. پیگیری آمایش سرزمین، مبتنی‌بر اصول ذیل در این سند مطرح شده است. این موارد می‌توانند به‌عنوان رسالت آمایشی سرزمین مطرح شوند: ملاحظات امنیتی و دفاعی، کارایی و بازدهی اقتصادی، وحدت و یکپارچگی سرزمین، گسترش عدالت اجتماعی و تعادل‌های منطقه‌ای، حفاظت محیط زیست و احیای منابع طبیعی، حفظ هویت اسلامی ایرانی و حراست از میراث فرهنگی، تسهیل و تنظیم روابط درونی و بیرونی اقتصاد کشور، رفع محرومیت‌ها به‌خصوص در مناطق روستایی کشور. حصول نتایج فوق در اهمیت قائل‌شدن و سرلوحه قراردادنِ آمایش سرزمین در تدوین برنامه‌ریزی توسعۀ کشور است و این امر منجر به تأمین منافع ملی و حفظ امنیت ملی در زیرساختی محکم و پایدار خواهد شد. براین‌اساس، آیا می‌توان تنها به گسترش شهرها پرداخت و شهرهای متوسط را تبدیل به کلان‌شهر کرد و معضلات فراوان اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی؛ اعم از ترافیک، آلودگی هوا، وقوع بزهکاری و... را شاهد بود. قاعدۀ فقهی مصلحت اقتضا می‌کند که کارشناسان با تشخیص مصالح عمومی و ملی و با پایه قراردادن نتایج پژوهش‌های انجام‌گرفته، طرح‌های توسعه و طرح‌های تفصیلی ساخت‌وساز شهرها را طراحی و اجرا کنند.[۵۶]

ازجمله موارد باب تزاحم، مواردی است که مصلحت فرد (یعنی حکمی که به‌سبب مصلحت فرد است) با مصلحت اجتماع تزاحم و تعارض می‌یابد. البته در همۀ موارد این‌طور نیست، ولی گاهی پیش می‌آید که مصلحت فرد با مصلحت جمع تعارض پیدا می‌کند. خیلی واضح است: برای اسلام همۀ افراد علی‌السویه هستند، ولی وقتی که پای ترجیح مصلحت فردی یا مصلحت جمعی در میان است، بدیهی است که آن جمع، همین فرد است، به‌علاوه هزارها یا میلیون‌ها افراد دیگر؛ یعنی مصلحت فرد در آنجا هزارها یا میلیون‌ها برابر شده است، [در اینجا] فرد را فدای جمع می‌کند.[۵۷] یافته‌های جدید دانش اصول حاکی است که تنها مرجح مطمئن در تزاحم احکام، قانون اهم و مهم است. قانون اهم و مهم که مبتنی‌بر مصالح احکام است، بیان می‌کند که اگر نزد شارع، مالک یکی از دو حکم، از مالک حکم دیگر قوی‌تر باشد، همان حکم بر حکم دیگر مقدم می‌شود. یکی از مصادیق قانون اهم و مهم، همان قانون دفع افسد به

۵۵. عندلیب، «بررسی و تبیین اصول و قواعد شهرسازی از منظر فقه اسلامی»، ۲۱تا۲۲.
۵۶. عندلیب، «بررسی و تبیین اصول و قواعد شهرسازی از منظر فقه اسلامی»، ۲۲.
۵۷. مطهری، اسلام و نیازهای زمان، ۱۷.

فاسد است که چیزی جز اهمیت‌سنجی اعمال حرام نیست. بنـابراین، ماهیـت قـانون اهـم و مهـم، همـان تشخیص مصلحت و مفسدۀ موجود در احکام و سنجش آن‌ها با یکدیگر است.[۵۸] حق، گـاهی بـا حکمـی صرفاً شرعی که دربردارندۀ حق‌الناس نیست و گاهی هم با حقی دیگر تنافی می‌یابد که حالات مختلف آن عبارت‌اند از: أ. تقدیم حق‌الناس بر حق‌الله، ب. تقدیم حق‌الله بر حـق‌النـاس، ج. تفصـیل بـین مـوارد.[۵۹] تزاحم مصلحت در باب حرج‌های شهری می‌تواند در همان انـواع حرج‌هـای شـهری و مصـادیق آن‌هـا در قالب تقدم مصلحت اجتماع بر مصلحت فرد تبیین شود که در قالب جدول شمارۀ ۱ ملاحظه‌شدنی است.

جدول ۱. تزاحم مصلحت در مقیاس زندگی شهری و مدیریت شهری (نگارنده)

انواع مسائل	مصادیق مسائل در مقیاس زندگی شهری و مدیریت شهری	تزاحم مصلحت	
مسائل اجتماعی	اختلال در ترافیک سواره، ازدحام پیادگان، بوروکراسی، مسائل فضای مجازی، تضییع حقوق شهروندی، مشقت برای معلولان	تقدم مصلحت اجتماع بر مصلحت فرد	تقدم حمل‌ونقل عمومی بر خصوصی تقدم حقوق افراد کم‌توان
مسائل جسمانی	شیوع بیماری‌های همه‌گیر، ناایمن‌بودن بناهای عمومی به‌ویژه در سوانح و بحران‌ها (سیل، زلزله، طوفان و...)، آلودگی آب‌وهوا و صدا		محدودیت‌های حضور در فضاهای عمومی، ایمن‌سازی بناها و فضاها، تدابیر ویژۀ رفع آلودگی‌ها
مسائل روحی روانی	ترس و ناامنی در بناها و فضاهای عمومی، استرس‌های محیطی		کنترل و اتخاذ مقررات و محدودیت‌های لازم
مسائل مالی	دلالی و بی‌نظمی اقتصادی، اتلاف سرمایۀ عمومی، واسطه‌گری		سامان‌دهی، تقدم راحتی اجتماع بر فرد

۵۸. جزایری و عشایری منفرد، «قلمرو مصلحت و عدالت در تزاحم احکام و حقوق زنان»، ۲۶.
۵۹. جزایری و عشایری منفرد، «قلمرو مصلحت و عدالت در تزاحم احکام و حقوق زنان»، ۳۲تا۳۳.

۱. ۵. شرط تقدم اهم بر مهم

ازآنجاکه براساس کتاب و سنت، قوانین دین اسلام کامل است و هیچ‌گونه نقصی ندارد، لذا زمینه‌ای برای تشریع حکمی از احکام ثابت الهی ازسوی معصومان باقی نمانده است و آنچه که در روایات دربارهٔ برخی از اختیارات امیرالمؤمنان در قراردادن زکات برای غیرموارد محصور یا از بعضی از ائمه در توسعهٔ موارد خمس نقل شده است؛ ازجمله احکام اجرایی و حکومتی است که جنبهٔ کلی و دائمی و ثابت ندارد.[۶۰]

ازنظرِ لغوی، «اهم» امری را گویند که انجام آن از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ یعنی امری که مهم‌تر است؛ خواه مهم‌تر ازنظر مصلحتی که دارد یا مفسده‌ای که در آن است. در واقع، «اهم»؛ یعنی مهم‌تر و به امری اهم می‌گویند که دارای مصلحت بیشتری و ضرر کمتری راجع به دیگری باشد و در برابر آن مهم قرار دارد. اهم و مهم در اصطلاح فقهی، به‌معنای تقدم حکم مهم‌تر است، در جایی که بین دو حکم (مهم و مهم‌تر)، اعم از حق یا تکلیف، در مقام عمل، مزاحمت دوجانبه وجود دارد؛ یعنی باید به حکم اهم عمل کرد.[۶۱] سنجه‌های تشخیص اهم در باب تزاحم، ازجمله مباحث ارزشمندی است که تاکنون به‌صورت دقیق شناسایی و وارسی نشده است. برای تعیین اهمِ قطعی یا احتمالی، عقل باید تمامی سنجه‌ها و کسر و انکسار آن‌ها را رصد کند و با درنظرگرفتن شرایط تزاحم، به اهم قطعی یا احتمالی دست یازد.[۶۲] یکی از مسائل مهم در حل مسائل فقه شهر و شهرنشینی، تزاحم منافع شخصی افراد با منافع عمومی شهر است. این امر به‌قدری مصادیق متعدد دارد که می‌توان از آن به‌عنوان قاعده‌ای فقهی یاد کرد. براساس این قاعده، در تزاحم بین مصالح شهری و منافع شخصیِ افراد، همواره لازم است منافع شهر را مقدم کرد. برای اثبات این امر به ادلهٔ متعددی تمسک شده است؛ ازجمله برخی آیات قرآن، سیرهٔ عقلا، قاعدهٔ حرمت اخلال نظام و ارتکاز شرعی. اما نتیجه این است که نمی‌توان همواره حکم به تقدیم یکی از این دو بر دیگری کرد، بلکه تقدم هریک، تابع اهم‌بودنِ آن نسبت‌به دیگری است. بنابراین، هریک از مصالح شهری و مصالح فردی که اهم بود، بر دیگری مقدم می‌شود، اگرچه معمولاً این مصالح شهری است که اهم از مصالح فردی قرار می‌گیرد و مصالح فردی غالباً در جانب مهم قرار می‌گیرند.[۶۳]

در تشخیص مصلحت مهم‌تر، سنجه‌هایی وجود دارد که ما را یاری می‌رساند: ۱. اخروی و دینی و

۶۰. مکارم شیرازی، انوار الفقهیه، ۵۷۲/۱.

۶۱. دیلمی و جلیلی مراد، «قاعدهٔ اهم و مهم و کارکردهای حقوقی آن»، ۹.

۶۲. واعظی و همکاران، «وارسی اولویت‌های برآمده از متون شرعی در تشخیص اهم»، ۱۹۱.

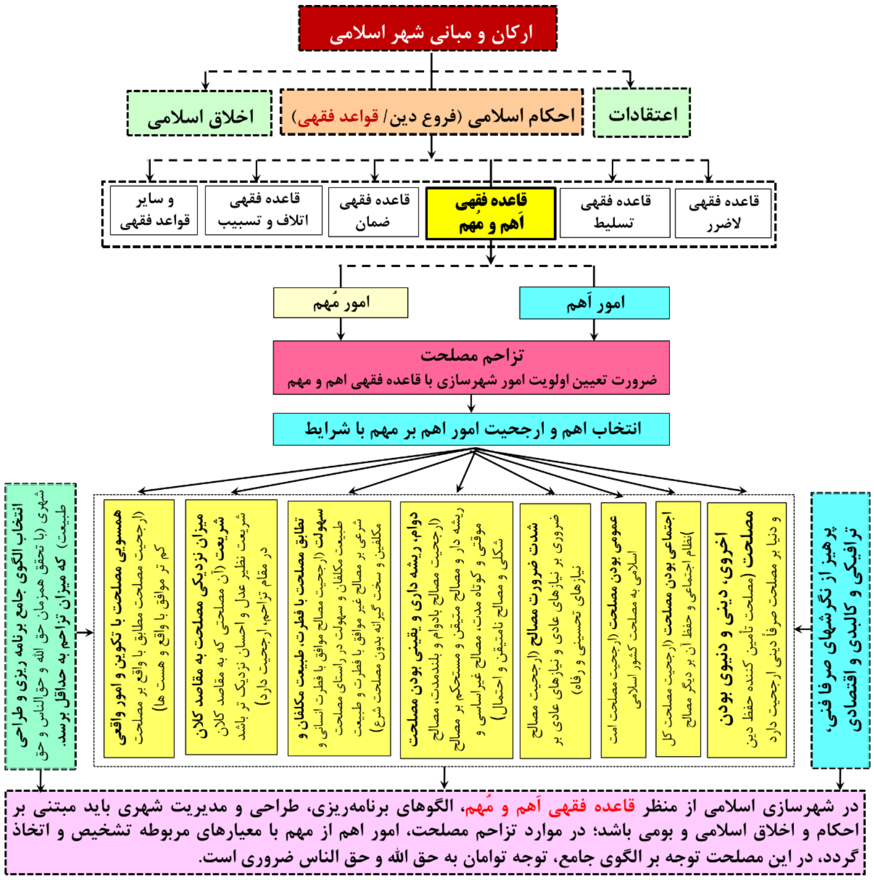
۶۳. درّی، «قاعدهٔ تقدیم مصالح شهری بر مصالح شخصی»، ۳۷.

دنیوی‌بودن مصلحت؛ مصلحت تأمین‌کنندهٔ حفظ دین و دنیا بر مصلحت صرفاً دینی ارجحیت دارد؛ مثلاً ارجحیت جهاد بر حج هنگام تزاحم این دو؛ ۲. اجتماعی‌بودن مصلحت؛ ارجحیت مصلحت کل نظام اجتماعی و حفظ آن بر دیگر مصالح؛ ۳. عمومی‌بودن مصلحت؛ ارجحیت مصلحت امت اسلامی به مصلحت کشور اسلامی و همچنین در سطوح دیگر. برای مثال، ارجحیت پرداخت خمس و زکات توسط افرادی که دارای مصلحتی فراگیر و عام است بر ایجاد زحمت و سختی برای این افراد خاص؛ ٤. شدت ضرورت مصالح؛ ارجحیت مصالح ضروری بر نیازهای عادی و نیازهای عادی بر نیازهای تحسینی و رفاهی؛ ٥. دوام و ریشه‌داری و یقینی‌بودن مصلحت؛ ارجحیت مصالح بادوام و بلندمدت، مصالح ریشه‌دار و مصالح متیقن و مستحکم، بر مصالح موقتی و کوتاه مدت، مصالح غیراساسی و شکلی و مصالح نامتیقن و احتمالی؛ ٦. تطابق مصلحت با فطرت، طبیعت مکلفان و سهولت؛ ارجحیت مصالح موافق با فطرت انسانی و طبیعت مکلفان و سهولت در راستای مصلحت شرعی، بر مصالح غیرموافق با فطرت و طبیعت مکلفان و سخت‌گیرانهٔ بدون مصلحت شرعی؛ ۷. میزان نزدیکی مصلحت به مقاصد کلان شریعت؛ آن مصلحتی که به مقاصد کلان شریعت، نظیر عدل و احسان نزدیک‌تر باشد، در مقام تزاحم، ارجحیت دارد؛ ح. همسویی مصلحت با تکوین و امور واقعی؛ ارجحیت مصلحت مطابق با واقع، بر مصلحت کمتر موافق با واقع و هست‌ها؛ ۸. سایر سنجه‌ها؛ مصلحت همسوتر با دیگر مصالح مدِّنظر شارع ارجحیت دارد بر دیگر مصالح.[٦٤]

بنابراین، ترجیح‌دادن مصالح عمومی بر مصالح فرد یا عده‌ای محدود در احداث پروژه‌ها می‌تواند از مصادیق کاربرد این قاعده در پروژه‌های توسعهٔ شهری باشد. برخی مواقع ممکن است که پروژه‌ای شهری، منطقه‌ای یا ملی تعریف شود که در شرایط زمانی و مکانی خاصی، اسراف باشد یا نسبت به برخی امورات دیگر در اولویت نباشد. برای مثال، برخی ابرپروژه‌ها که با صرف هزینه‌های هنگفت برنامه‌ریزی و طراحی و اجرا می‌شوند، درحالی‌که می‌توانست برای حل مسائل مهم‌تری، از قبیل زیرساخت‌های شغلی و آسیب‌های اجتماعی و... هزینه شوند. ازاین‌رو، می‌توان چهارچوب مفهومی پژوهش را به شرح زیر ارائه کرد.

---

٦٤. کریمی و همکاران، «ناسازگاری (تعارض و تزاحم) قواعد الگوی مصرف فرد مسلمان»، ٥٥.



شکل ۱. چهارچوب مفهومی پژوهش

۲. بحث و یافته‌ها

۲. ۱. مصادیق اهم و مهم در شهر و شهرسازی

«اهم و مهم» در شهر و شهرسازی شامل مصادیق متعددی در دورهٔ معاصر است که در زیر به آن‌ها می‌پردازیم. در هرکدام از مصادیق زیر، ذکر این نکته ضروری است که در کنار اهم‌بودن امری بر امر دیگر، شرایط و الزامات و بایدونبایدهایی برای اجرا و تحقق اهم وجود دارد که ازنظرِ تخصصی باید به آن‌ها واقف بود و رعایت شود. این بایدونبایدهای تخصصی در هر اهمی، شامل مواردی است، مانند: حفاظت از

محیط زیست، حفاظت از حق‌الناس و بیت‌المال، توجه به الگوی ایرانی اسلامی در برنامه‌ریزی و طراحی و اجرای امر اهم.

زیرساخت‌های شهری: این پروژه‌ها شامل خطوط انتقال و ایستگاه‌های مدیریت آب، برق، گاز، مخابرات، فاضلاب، کنترل سیلاب و... است که برای حیات شهر و شهروندان حیاتی است و اهم بر سایر برنامه‌ها و طرح‌هاست، به‌طوری‌که در اختصاص بودجه و تعیین اولویت برنامه‌ها، بالاتر از سایر طرح‌ها قرار می‌گیرد.

احداث معابر یا تعریض آن‌ها: گسترش شهرها نیازمند احداث فضاهای شهری و معابر بزرگتر و بیشتری است. همچنین برخی از بافت‌های شهری سنتی دارای معابر تنگ و باریکی است که در شرایط فعلی پاسخ‌گوی نیازهای تردد شهروندان و امداد و نجات و خودروهای اضطراری در شرایط ضروری نیست و نیازمند تعریض و گشایش معابر است که این امر، اهم در شهرسازی نسبت به بسیاری از برنامه‌ها و طرح‌هاست.

احداث پل‌ها و زیرگذرها: بسیاری از پل‌ها و زیرگذرها به‌دلیل مدیریت ترافیک و تسهیل تردد سواره احداث می‌شوند، این پروژه‌ها در شهرهای بزرگی همچون تهران و تبریز در دهه‌های گذشته احداث شده‌اند. شایان توجه است که امروزه در برخی کشورها با حذف پل‌های سواره، رویکردهای انتقال سواره به زیرزمین یا پیاده‌مداری و استفاده از حمل‌ونقل عمومی و دوچرخه و اختصاص فضا به شهروندان را در اولویت قرار می‌دهند که در تعیین اهم‌بودن احداث پل‌های روگذر تأمل‌برانگیز است. ضمن اینکه هزینهٔ احداث این پروژه‌ها اغلب بسیار زیاد است. در برخی موارد دیگر، وجود مسیل یا رودخانه یا توپوگرافی و مشکلات دسترسی احداث پل را ضروری می‌سازد که در این دفعه، احداث پل، اهم بر سایر برنامه‌ها قرار می‌گیرد.

برج‌سازی: امروزه، برج‌سازی برای سودآوری، مدرن‌سازی شهر یا خودنمایی، مورد اقبال برخی از سرمایه‌گذاران و سازندگان و مدیران شهری است. احداث بناهای بلندمرتبه که پیچیدگی‌های متعددی را در امر تأمین تأسیسات و تجهیزات مربوطه به همراه دارد، می‌تواند به بروز مسائل مشکلات شهری دامن بزند. ازجمله مسائل رایج شهری عبارت است از: آتش‌سوزی‌های بزرگ و دشواری مهار آن، سایه‌اندازی به بناهای مجار، اشرافیت به فضاهای خصوصی، تأمین پارکنیگ کاربران و مراجعان، احتمال نقض حریم همسایگان و بناهای تاریخی پیرامون، تغییر در سبک زندگی شهر و شهروندان. در این شرایط، مسئلهٔ اهم، اولویت حقوق جمع و پیشگیری از تبعات احتمالی نسبت به سودآوری از طریق تراکم بالای ساختمانی است.

پاساژسازی: در دهه‌های اخیر، برخی سرمایه‌گذاران و شهرداری‌ها برای کسب درآمد و سودآوری، اقدام به احداث مجتمع‌های تجاری و هایپراستارها و مگامال می‌کنند که عواقب متعددی را به وجود می‌آورد که عبارت‌اند از: تعطیلی مغازه‌های پیرامون و کاهش رونق کسب‌وکارهای محلی، ترویج فرهنگ پاساژگردی و مصرف‌گرایی و سبک زندگی غیربومی، افزایش سرانۀ فضاهای تجاری در شهر که در حال حاضر نیز حدود سی برابر استاندارد جهانی است. پاساژسازی در شهرهای بزرگ و حتی شهرهای کوچک در حالی صورت می‌گیرد که اکثر شهرها با کمبود فضاهای سبز و باز و ورزشی مواجه‌اند. بنابراین، تعیین اهم در این امر، توجه بر نیازهای شهر و شهروندان، یعنی نیاز به فضاهای سبز و باز و ورزشی، به‌ویژه در مقیاس محلی است.

احداث پارک‌های تفریحی: در گذشته، شهرها و روستاها در پیوند با باغ‌ها و مزارع بوده و سبک زندگی سنتی مردم نیز اغلب در طبیعت و با کار و زندگی عجین بوده است. اما امروزه طرح‌های تفصیلی رایج با گسترش شهرنشینی و ساخت‌وسازهای متراکم، بافت‌های شهری بدون فضای سبز یا سرانۀ کم را به وجود آورده است. فضای سبز که اغلب در قالب پارک‌ها و بوستان‌های شهری و محلی طراحی و احداث می‌شود، نیاز به تفریح و ورزش و گذران اوقات فراغت و سلامت جسم و روان شهروندان و تخلیۀ اضطراری به‌هنگام وقوع بحران زلزله را تا حدی پوشش می‌دهد که اهم بر بسیاری از طرح‌های دیگر است.

احداث مساجد محله و شهر: در شهرسازی اسلامی، مرکزیت محله و شهر با مساجد محله و شهر تعیین می‌شود که پیرامون آن نیز برخی کاربری‌های مکمل فرهنگی، آموزشی و خدماتی محله و شهر نیز ارائه می‌شود. این مرکزیت، ضمن تأمین نیاز به فضای عبادی و فرهنگی، هویت محله و شهر اسلامی را ایجاد می‌کند که اهم بر سایر گونه‌های فضاهای فرهنگی و اجتماعی است. در بسیاری از شهرها و شهرک‌ها، بافت‌های مسکونی یا بدون مرکز و مسجد است یا فضاهای تجاری، مرکزیت آن را تشکیل می‌دهد. بی‌توجهی به مسجد محله و شهر، سبب رواج سبک زندگی غیربومی و تضعیف هویت اسلامی می‌شود.

مسکن‌سازی: احداث شهرک‌های مسکونی در قالب طرح‌های آماده‌سازی زمین یا مسکن انبوه است که به‌دلایلی، ازجمله کمبود زمین، الگوی آن اکثراً بلوک‌های آپارتمانی است و برای تمامی متقاضیان با سلایق مختلف، به‌صورت یکسان طراحی و ارائه می‌شود. درحالی‌که الگوی خانۀ مسلمان، دارای الزاماتی همچون فراخ‌بودن، حریم و محرمیت، ارتباط با طبیعت و سادگی و درون‌گرایی است که این الگو، اهم است، در کنار آن یکی از اهم برنامه‌ریزی منطقه‌ای و آمایش سرزمین، توجه بر توزیع متوازن و متعادل جمعیت و صنعت و سکونتگاه‌ها باتوجه‌به امکانات و ظرفیت‌های محیطی است که زمینۀ تحقق الگوی

خانه‌سازی و سبک زندگی ایرانی و اسلامی فراهم شود.

زیباسازی فضاهای شهری: در زیباسازی منظر فضاهای شهری باید ضمن استفاده از الگوهای اسلامی و ایرانی، از چشم و هم‌چشمی، تظاهر و خودنمایی، تبلیغات فریبنده و ترویج سبک زندگی غربی پرهیز شود. ازجمله مسائل رایج منظر شهرهای معاصر عبارت است از: اختصاص هزینه‌های گزاف به زیباسازی فضاهای شهری، مجسمه‌های ناهمخوان با فرهنگ بومی و اسلامی، آشفتگی و بی‌هویتی. در این زمینه، در تعیین اهم مناظر شهری به مسائلی از این دست باید توجه داشت: ایمن و امن‌بودن، مستحکم و پایداربودن، تذکر بایدونبایدهای سبک زندگی اسلامی، سادگی و پرهیز از مناظر غربی در برنامه‌ریزی و طراحی شهری.

۲. ۲. آسیب‌شناسی برنامه‌ها و طرح‌های تک‌بُعدی

طرح‌ها و برنامه‌های مسئله‌دار، اغلب تعارضاتی به‌دنبال دارد که با انتقاداتی ازسوی مردم و متخصصان علوم اجتماعی، محیط‌زیست، معماری و شهرسازی و فقه‌وحقوق و نیز گروه‌های ذی‌نفع همراه است. این قبیل پروژه‌ها را می‌توان در چند دسته بررسی و آسیب‌شناسی کرد که عبارت‌اند از:

طرح‌های با نگرش صرفاً فنی: این‌گونه طرح‌ها؛ مانند طرح‌های ترافیکی، راه‌سازی، زیرگذر و روگذرسازی، برج‌سازی و انبوه‌سازی و تعریض‌های ترافیکی که با اولویت معیارها و اهداف صرفاً فنی و مهندسی طراحی می‌شوند، با بی‌توجهی یا کم‌توجهی به سایر ابعاد و عوامل اثرگذار در طرح همراه‌اند. ازجمله مواردی که نادیده گرفته می‌شوند، شامل اموری از این قبیل است: حقوق مالکانهٔ املاک واقع در طرح از طریق تملک اجباری، ازبین‌رفتن اجزا و عناصر طبیعی؛ مانند پوشش گیاهی و قنات‌ها و گونه‌های گیاهی و جانوری و بستر زیست آن‌ها، بی‌توجهی به الگوهای معماری و شهرسازی سنتی و کم‌توجهی به سبک زندگی ایرانی‌اسلامی.

طرح‌های با نگرش صرفاً اقتصادی: این‌گونه طرح‌ها؛ مانند طرح‌های پاساژسازی، برج‌سازی، کارخانه‌جات، بسازوبفروشی که با اولویت معیارها و اهدافِ صرفاً اقتصادی طراحی می‌شوند، با بی‌توجهی یا کم‌توجهی به سایر ابعاد و عوامل اثرگذار در طرح همراه است. ازجمله مواردی که نادیده گرفته می‌شوند شامل این امور است: تبعات اجتماعی و تغییر سبک زندگی به مصرف‌گرایی و چشم و هم‌چشمی و ایجاد فضاهای پرسه‌زنی و تبلیغات فریبنده و جلوه‌گری و تجمل‌گرایی، بی‌توجهی به الگوهای معماری و شهرسازی سنتی و کم‌توجهی به سبک زندگی ایرانی‌اسلامی و ایجاد تبعات زیست‌محیطی، اعم از جزایر گرمایی و مسائل عملکردی، مانند ازدحام ترافیکی و کمبود پارکینگ.

طرح‌های با نگرش صرفاً کالبدی: این‌گونه طرح‌ها با مداخلات و مقیاس گسترده در بافت‌های

شهری همراه است؛ مانند ابرپروژه‌ها و شهرک‌سازی و خیابان‌کشی‌هایی در بافت‌های تاریخی و قدیمی، پاساژسازی و برج‌سازی که با نگرش صرفاً فیزیکی و کالبدی احداث شده و بدون توجه به زمینه و ارزش‌های بافت شهری و با بی‌توجهی یا کم‌توجهی به سایر ابعاد و عوامل اثرگذار در طرح همراه است. ازجمله مواردی که نادیده گرفته می‌شوند، شامل اموری از این قبیل است: تبعات اجتماعی و تغییر سبک زندگی به مصرف‌گرایی و چشم و هم‌چشمی و ایجاد فضاهای پرسه‌زنی و تبلیغات فریبنده و جلوه‌گری و تجمل‌گرایی، بی‌توجهی به الگوهای معماری و شهرسازی سنتی و کم‌توجهی به سبک زندگی ایرانی‌اسلامی و ایجاد تبعات زیست‌محیطی، اعم از جزایر گرمایی و مسائل عملکردی؛ مانند ازدحام ترافیکی و کمبود پارکینگ.

۲. ۳. اهم و مهم در شهرسازی و شروط آن

تزاحم مصلحت ممکن است در برخی امور شهری به‌گونه‌ای مطرح شود که بایستی بنابر اولویت بین مصلحت اجتماع و منافع افراد تصمیم گرفت. برای مثال، یک پروژهٔ عمرانی؛ مانند ایستگاه مترو، پارک یا تعریض خیابانی که مورد نیاز اجتماع است، نیازمند تملک برخی اراضی یا املاک واقع در طرح است. مطابق قاعدهٔ تسلیط، تملک اجباری مجاز نیست، درحالی‌که بدون تملک آن اراضی هم اجرای پروژه ممکن نیست. مطابق قاعدهٔ مصلحت و اهم و مهم، اجرای پروژهٔ عمرانی شهری که مورد نیاز شهر است، در اولویت است و قاعدهٔ تسلیط در اولویت بعدی قرار می‌گیرد. اما مطابق سایر قواعد فقهی (مانند قاعدهٔ عدالت و قاعدهٔ انصاف) و نیز اخلاق اسلامی نباید منافع افراد تضییع و به مالکان ظلم شود. به‌عبارتِ‌دیگر، در فرایند تملک اراضی و تعیین قیمت، رضایت مالکان مدِّنظر باشد.

سؤالی که مطرح می‌شود این است که الگوی تقدم مصلحت اجتماع بر منفعت فرد چه بازه‌ای را شامل می‌شود؟ به‌عبارت‌دیگر، آن طرح و برنامهٔ عمرانی و شهری باید دارای چه ویژگی‌هایی باشد تا این قاعده بر آن مترتب باشد؟ در پاسخ این سؤال می‌توان چنین بیان کرد که: ۱. برنامه‌ریز و طراح و مهندس و مدیر باید ضمن اعتقاد و پایبندی به احلام و اخلاق اسلامی، طرح را چنان طراحی و ارائه کند که حتی‌الامکان منفعت فرد یا افراد به خطر نیفتد و تملک املاک و اراضی دیگران مورد نیاز نباشد یا تعارض منافع به حداقل ممکن برسد؛ ۲. الگوی طراحی چنان باشد که با درنظرگرفتن تمامی ملاحظات تخصصی لازم و میان‌رشته‌ای، ازجمله بایدونبایدهای زیست‌محیطی، اجتماعی، اقتصادی و فنی، حقوق همگان در طرح لحاظ شود و در صورت امکان، تمامی الگوها و روش‌های دیگر سنجیده شود تا احکام و اخلاق اسلامی در آن به‌طور منطقی و مطلوب رعایت شود و تعارض منافع نباشد.

حق‌الله: در برنامه و طرح‌های شهری، ضروری است که حقوق خداوند، براساس نظر متخصصان فقه

و دیگر متخصصان معماری و شهرسازی اسلامی در جنبه‌های مختلف رعایت شود. ازجمله این حقوق الهی عبارت است از: رعایت حلال و حرام، پرهیز از ظلم به سایرین، رعایت حریم مساجد ازلحاظ کالبدی و ارتفاعی و کارکردی.

حقوق اجتماعی: ازجمله حقوق اجتماعی می‌توان به اموری از این دست اشاره کرد: لزوم توجه و احترام به حق‌الناس، حقوق شهروندی همگان، به‌ویژه گروه‌های ذی‌نفع و گروه‌های حساس و کم‌توان مانند معلولان، کودکان، سالمندان و زنان؛ لزوم توجه و احترام به حقوق مالکانهٔ املاکِ واقع در طرح؛ لزوم توجه و احترام به پیشینهٔ تاریخی محدودهٔ مورد طراحی و مداخله. همچنین توجه بر حقوق نسل‌های آینده در برنامه‌ریزی و طراحی از ضروریات فقهی و حقوقی است، اما در تعیین اهم و مهم، حقوق نسل‌های فعلی، ارجح از نسل‌های آینده است، اگرچه برنامه و طرح مطلوب آن است که حقوق همگان، ازجمله نسل‌های آینده را نیز در نظر بگیرد.

حقوق محیطِ زیست: لزوم توجه و احترام به حقوق طبیعت و محیط زیست، به‌طوری‌که در اقلیم محدوده مداخله‌ای نشود، سبب تشدید آلودگی هوا و ایجاد جزایر حرارتی نشود، گونه‌های گیاهی و جانوری و بستر زیست آن‌ها از بین نرود، زمین و خاک آن از طریق حفاری عمیق آسیب نبیند، قنات‌ها و بستر و حریم رود و مسیل از طریق راه‌سازی و ساخت‌وساز، تعرض نشود.

حقوق فضایی و کالبدی: به الگوی معماری و شهرسازی از قبل موجود در طراحی معماری، حریم ارتفاعی، الگوی ساخت و مصالح مورد استفاده، ارتباط با بافت شهری، الگوهای دسترسی بناها و فضاهای شهری توجه و احترام گذاشته شود. همچنین منظر بناها و فضاهای شهری، مطابق احکام و قواعد فقهی و اصول اخلاقی طراحی و احداث شود.

الگوی برنامه‌ریزی و طراحی مبتنی بر اهم و مهم: الگوی برنامه و طراحی می‌تواند در حل مسائل مختلف یا جلوگیری از بروز آن‌ها مؤثر باشد. برای مثال، برنامه یا طرح می‌تواند پرهزینه یا مقتصد باشد، پروژه می‌تواند نظم طبیعی و زیست‌محیطی از قبل موجود را حفظ کند یا برعکس، سبب تخریب و آسیب به آن شود. پروژه می‌تواند چنان باشد که سبب آسایش همگان باشد یا سبب تعارضات مالکانه و نارضایتی افراد و گروه‌های مختلف شود. پروژه‌های عمرانی و شهریِ بسیاری وجود دارد که نیازمند صرف هزینه‌های گزاف است.

اولویت حل مسائل و تأمین نیازهای شهری: به‌طورکلی می‌توان مصادیقی از اهم در شهر و شهرسازی را به شرح زیر نام برد: اولویت ایجاد و تقویت زیرساخت‌های شهری؛ اولویت رسیدگی به فقرا و نیازمندان؛ اولویت ساماندهی بی‌خانمان‌ها، متکدیان، کودکان کار و خیابان؛ اولویت تسهیل عملکردهای

شهری؛ اولویت اقدامات ضدحریق بناها و فضاهای شهری؛ اولویت اقدامات برای ایمن‌سازی شهر و فضاهای شهری از خطر سیلاب؛ اولویت اقدامات مقاوم‌سازی بناها و فضاهای شهری در برابر بحران زلزله؛ اولویت پدافند غیرعامل (ایمن‌سازی افراد و بناها و فضاها در برابر سوانح طبیعی و مصنوع)؛ اولویت اقدامات مدیریت بحران (فضاهای چندمنظوره برای تخلیهٔ اضطراری و ملزومات امداد و نجات)؛ اولویت زیرساخت‌های تأمین و حفاظت و نگهداری آب و ملزومات آن؛ اولویت تأمین ساختارهای شهری و محله‌ای مطلوب برای زندگی راحت و آسایش شهروندان؛ اولویت ایجاد درآمدهای پایدار برای شهرداری.

جدول ۲. مصادیق اهم و مهم در شهر و شهرسازی اسلامی (نگارنده)

موضوع	تزاحم	معیارهای ارجحیت اهم بر مهم	اهم	مهم	شرایط تقدم اهم بر مهم
حمل‌ونقل	تملک املاک برای تعریض معابر، روانی تردد، سرعت سواره یاآسایش پیادگان؟	اخروی، دینی و دنیوی‌بودن مصلحت اجتماعی‌بودن مصلحت عمومی‌بودن مصلحت شدت ضرورت مصالح دوام، ریشه‌داری و یقینی‌بودن مصلحت تطابق مصلحت با فطرت، طبیعت مکلفان و سهولت میزان نزدیکی مصلحت به مقاصد کلان شریعت همسویی مصلحت با تکوین و امور واقعی	گشایش مسیر و فضاهای عمومی	حقوق مالکانهٔ افراد و ساکنان و...	پرهیز از طرح‌های صرفاً فنی و ترافیکی، تأمین رضایت و حقوق متضرران
ساختمان‌سازی	ایجاد خانه برای نیازمندان، توسعهٔ بافت‌های شهری، آبادانی زمین		حریم خصوصی خانواده‌ها و خانه‌ها ایمنی شهر و شهروندان هویت شهر و شهرسازی	منفعت سازندگان و سرمایه‌گذاران درآمد شهرداری از برج‌سازی	پرهیز از طرح‌های صرفاً کالبدی و اقتصادی، تأمین رضایت و حقوق متضرران
پل و زیرگذر	سرعت سواره یاآسایش پیادگان؟		ایمنی شهر و شهروندان پیاده مداری هویت شهر و شهرسازی	حقوق ساکنان پیرامون، راحتی عابران و کسبه و...	پرهیز از طرح‌های صرفاً فنی و ترافیکی، توجه بر آسایش، رضایت و حقوق ذی‌نفعان

بافت فرسوده	امکان امداد و نجات، ایجاد فضاهای باز در محله، مقاوم‌سازی خانه‌ها		آسایش و ایمنی خانواده‌ها هویت محله؛ سبک زندگی اسلامی، امداد و نجات مطلوب مرکز محله با مسجد	حقوق مالکانۀ افراد و ساکنان و...	پرهیز از طرح‌های صرفاً کالبدی و اقتصادی، تأمین رضایت و حقوق متضرران
احداث پارک	تأمین فضا برای ایجاد پارک، تملک اراضی مردمی		حریم و آرامش خانواده‌ها ایمنی شهر و شهروندان هویت شهر و محله	حقوق مالکانۀ افراد	پرهیز از طرح‌های صرفاً فنی و ترافیکی، تأمین رضایت و حقوق متضرران
تراکم ساختمانی	طبقات و تراکم بیشتر و معضلات اشرافیت و کمبود خدمات		اعتدال در توده و فضا عدالت فضایی	منافع افراد و قیمت زمین و املاک و درآمد شهرداری	رعایت حریم خانه‌ها، تأمین پارکینگ و خدمات و...
کاربری زمین	تغییر کاربری ازسوی شهرداری و مالکان		رعایت حقوق عامه رعایت قانون و پایبندی به آن	منافع افراد و قیمت زمین و املاک و درآمد شهرداری	ممنوعیت تغییر کاربری‌های مصوب

قاعدۀ اهم و مهم در کاربری‌های گوناگون شهری نیز می‌توانـد محـل کـاربرد باشـد کـه در هـر کـدام، معیارها و مصادیق اهم و مهم در خور تطبیق است.

جدول ۳. مصادیق اهم و مهم در کاربری‌های مختلف شهری و معیارهای آن (نگارنده)

موضوع	معیارهای ارجحیت اهم بر مهم	معیارها و مصادیق اهم	معیارها و مصادیق مهم
خانه	اخروی، دینی و دنیوی‌بودن مصلحت اجتماعی‌بودن مصلحت عمومی‌بودن مصلحت شدت ضرورت مصالح دوام، ریشه‌داری و یقینی‌بودن مصلحت تطابق مصلحت با فطرت، طبیعت مکلفان و سهولت میزان نزدیکی مصلحت به مقاصد کلان شریعت همسوییِ مصلحت با تکوین و امور واقعی	آسایش و آرامش، نور و هوای سالم و مطلوب، وسعت کافی خانه، حریم خانواده و اعضای آن، برخورداری از طبیعت (باغچه و آسمان)	زیبایی فضاهای بیرونی خانه، درآمد سازندگان و مالکان، تراکم و طبقات بیشتر
مسجد		مرکزیت محله و شهر، استحکام، وسعت کافی، سادگی	آرایش فضاهای داخلی و بیرونی مسجد
مدرسه		حریم خصوصی خانواده‌ها و خانه‌ها، ایمنی شهر و شهروندان، هویت شهر و شهرسازی	منفعت سازندگان و سرمایه‌گذاران درآمد شهرداری از برج‌سازی
بازار		ایمنی وآسایش شهر و شهروندان، پیاده‌مداری، هویت شهر و شهرسازی، مکان‌یابی صحیح	منفعت سازندگان و سرمایه‌گذاران درآمد شهرداری از پاساژسازی
اداره‌های دولتی و عمومی		آسایش و ایمنی مراجعان، آسایش و آرامش محلات مجاور، هویت محله؛ سبک زندگی اسلامی	درآمد و منفعت سازندگان و سرمایه‌گذاران دولتی و خصوصی، تراکم و طبقات بیشتر

نتیجه‌گیری

قواعد فقهی می‌توانند جایگاه قوی‌تری در نظام حقوقی و شهرسازی برنامه‌ها و طرح‌های شهری و فرایندهای مربوطه داشته باشند، به‌طوری‌که حق‌الله و حق‌الناس و حقوق طبیعت، در برنامه‌ریزی و طراحی و مدیریت شهری به‌طور بایسته و شایسته لحاظ شود و مدیریت و شهرسازی اسلامی به‌معنای حقیقی محقق شود. ازجمله این قواعد فقهی، قاعدهٔ اهم و مهم است که در تزاحم با برخی قواعد دیگر، ازجمله قاعدهٔ تسلیط در پروژه‌های عمرانی مطرح می‌شود. تزاحم فقهی در تعیین اولویت نیاز اجتماع با حقوق مالکانهٔ مردمی است که آیا اجرای پروژه‌های عمرانی عمومی که اغلب به تملک املاک مردم نیاز دارد، ارجح است یا حفظ املاک مردم؟ مطابق قاعدهٔ فقهی اهم و مهم که تعیین اهم با شرایطی همچون جامعیت، دینی، اخروی و دنیوی‌بودن، قرابت بیشتر مصلحت با قوانین شریعت و رعایت حق‌الناس همراه است، مصلحت اجتماع بر منفعت افراد مقدم است؛ یعنی اجرای پروژهٔ زیرساختی مانند تعریض خیابان‌ها که در حال و آینده مورد نیاز عموم مردم است، مستلزم تملک برخی املاک واقع در مسیر طرح است. البته در این خصوص، بایدونبایدهایی دربارهٔ الگوی برنامه و طرح عمرانی و شهری وجود دارد که عبارت‌اند از:

۱.الگوی برنامه‌ریزی و طراحی باید از جامعیتی برخوردار باشد تا اولاً، املاک حداقل در طرح واقع شود، ثانیاً کارآمدی و پاسخ‌دهی در حال و آینده را داشته باشد.

۲.ضرورت اجرای طرح‌های عمرانی باید از طریق متخصصان مربوطه در حوزه‌های معماری، شهرسازی، جامعه‌شناسی، علوم اقتصادی و محیط‌زیست و حقوق و فقه ارزیابی شود. ممکن است که اجرای پروژه‌ای از نگاه متخصصی ضروری باشد، اما متخصصان دیگر، راهکارها یا ادلهٔ دیگری بر عدم‌اجرا یا الگوی پیشنهادی دیگری داشته باشند.

۳.ممکن است نیاز مطروحه در طرح و پروژه از طریق راهکارهای دیگر تأمین باشد یا رویکردهای جامع‌تر و مؤثری پیشِ رو باشد یا دلایل تهیهٔ طرح و اجرای پروژه، منافع فردی و گروهی و سیاسی باشد که در این صورت، علاوه بر تزاحم حقوق مردمی، تضییع بودجهٔ عمومیِ اختصاص‌یافته برای پروژه هم درخورِ تأمل است.

٤.در تعیین اهم و مهم یک برنامه یا طرح شهری، علاوه بر پرهیز از نگاه‌های صرفاً کالبدی و فنی و ترافیکی و اقتصادی، حق‌الناس و حق‌الله و حق طبیعت دیده شود. بدیهی است که بهترین طرح، طرحی است که تمامی آن‌ها را توأمان در خود داشته باشد، اما در تعیین ارجحیت، اهم آن است که حق‌الله و حق‌الناس را توأمان رعایت کند.

منابع

قرآن کریم

امام علی علیه‌السلام. نهج البلاغه. به‌کوشش: محمدبن‌حسین شریف‌الرضی. مترجم: محمدتقی جعفری. مشهد: آستان قدس رضوی. ۱۳۸۰.

اسفندیاری، رضا، حسین حجت‌خواه، مریم خادمی. «ارزیابی مقایسه‌ای ادله و مبانی مذاهب پنج‌گانهٔ فقهی در باب قاعدهٔ اهم و مهم»، پژوهشنامهٔ مذاهب اسلامی. دورهٔ۵، ش۱۰، ۱۳۹۷، ۲۰۱تا۲۵۵.

ایزدهی، سیدسجاد. مصلحت در فقه سیاسی شیعه. مشهد: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی. چاپ‌اول، ۱۳۹۳.

بنیاد دائرة المعارف اسلامی. دانشنامهٔ جهان اسلام. ۱۳۹۳.

تهانوی، محمدعلی. موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم. لبنان: رفیق العجم، ۱۹۹۶م.

جزایری، سیدحمید، محمد عشایری‌منفرد. «قلمرو مصلحت و عدالت در تزاحم احکام و حقوق زنان»، فصلنامهٔ مطالعات راهبردی زنان. س۱۴، ش۷، ۱۳۹۰، ۵۴تا۵۸.

جمعی از نویسندگان. نبوت خاصه. تهران: پژوهشکدهٔ تحقیقات اسلامی و نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. چاپ‌اول، ۱۳۸۵.

خمینی، روح‌الله. کتاب البیع. تهران: موسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی. چاپ‌اول، ۱۳۷۹.

درّی، مصطفی. «قاعدهٔ تقدیم مصالح شهری بر مصالح شخصی»، جستارهای فقهی و اصولی. س۸، ش۶۳، ۱۴۰۱، ۳۷تا۶۳.

https://doi.org/10.22034/jrj.2022.72484

دیلمی، احمد، آیت‌الله جلیلی مراد. «قاعدهٔ اهم و مهم و کارکردهای حقوقی آن»، حقوق اسلامی. دورهٔ۷، ش۷، ۱۳۹۹، ۲۶تا۶۶.

ربانی، محمدحسن. قاعدهٔ اهم و مهم. پایگاه مدرسهٔ فقاهت. ۱۳۹۱.

سبزواری، عبدالأعلی. مواهب الرحمان فی تفسیر القرآن. بیروت: اهل‌البیت. چاپ‌دوم، ۱۴۰۹ق.

سیفی مازندرانی، علی‌اکبر. مبانی الفقه الفعال فی القواعد الفقهیة الأساسیة: قاعدة الأهمیة. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ‌اول، ۱۳۸۳.

شریعتی، روح‌الله. قواعد فقه سیاسی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. چاپ‌اول، ۱۳۸۷.

صدر، محمدباقر. دروس فی علم الأصول. قم: دار الصدر. ۱۴۲۹ق.

صفار، فاضل. فقه المصالح و المفاسد. لبنان: دار العلوم. ۱۴۲۹ق.

عشایری منفرد، محمد. «امکان‌سنجی اجرای قانون اهم و مهم در تزاحم حقوق»، فصلنامهٔ تحقیقات بنیادین علوم

انسانی. ش۱۸، ۱۳۹۹، ۱۰۷تا۱۲۷. http://dorl.net/dor/20.1001.1.2476745.1399.6.1.5.9

علی‌آبادی، محمد، سیدمجید هاشمی طغرالجردی. «ضرورت رویکردی نو در تـدوین قـوانین و مقـررات معمـاری اسلامی، بر مواد مربوط به حریم بصری در قانون مدنی ایران تأملی بـر تـأثیر قاعـده فقهـی لاضـرر»، نشـریهٔ علمی انجمـــــن علمـــــی معمـــــاری و شهرســـــازی ایـــــران. دورهٔ۱، ش۱، ۱۳۸۹، ۶۷تـــــا۷۶. https://www.doi.org/10.30475/isau.2010.61926

علیدوست، ابوالقاسم. فقه و مصلحت. قم: فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی. چاپ‌اول، ۱۳۸۸.

عندلیب، حسین. «بررسی و تبیین اصول و قواعد شهرسازی از منظر فقه اسلامی»، دو فصلنامهٔ معـارف فقـه علـوی. دورهٔ٤، ش٥، ۱۳۹۷، ٦تا٢٦.

قرائتی، محسن. تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳.

قلندریان گل‌خطمی، ایمان، مهدی حقیقت‌بین. «کاربرد فقه در تحقق منظـر شـهری امـن»، شیعه‌شناسـی. دورهٔ۱۴، ش۶۹، ۵۵تا۹۸.

کامیارزاده، ساناز، مهدی هداوند، صفرعلی کامیاراد. «حق بر شـهر»، پـژوهش حقـوق عمـومی. دورهٔ۲۲، ش۷۰، ۱٤۰۰، ۲۵۰تا۲۷۲. https://dorl.net/dor/20.1001.1.23456116.1400.22.70.9.8

کریمی، علی‌اکبر، سیدحسین میرمعزی، سیدرضا حسینی. «ناسازگاری (تعارض و تزاحم) قواعد الگوی مصرف فرد مسلمان»، فصلنامهٔ علمی اقتصادی اسلامی. دورهٔ۲۰، ش۳۵، ۱۳۹۹، ٦۰تا۷۷.

مکارم شیرازی، ناصر. انوار الفقهیة. قم: مدرسهٔ امام امیرالمؤمنین. ١٤١٣ق.

محقق داماد، سیدمصطفی. قواعد فقه. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۹.

مفتح، محمدهادی. «قاعدهٔ اهم و مهم و نظریهٔ غیراخلاقی توجیه»، پژوهش‌های اخلاقی. س۶، ش۳، ۱۴۵تا۱۶۴.

مطهری، مرتضی. اسلام و نیازهای زمان. تهران: صدرا. چاپ‌اول، ۱۳۹۱.

مطهری، مرتضی. سیری در سیرهٔ نبوی. تهران: صدرا. چاپ‌اول، ۱۳۹۱.

مطهری، مرتضی. مجموعه آثار. تهران: صدرا. چاپ‌اول، ۱۳۸۱.

مهریزی، مهدی. فقه‌پژوهی. دفتر اول. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ‌اول، ۱۳۷۹.

واعظی، میرزامحمد، سیدمحمدتقی قبولی درافشان، محمدتقی فخلعی. «وارسی اولویت‌های برآمده از متون شرعی در تشخیص اهم»، فقه و اصول. دورهٔ٥٤، ش۲، بهار۱٤۰۱، ۱۹۱تا۲۰۹. https://www.doi.org/10.22067/jfu.v53i4.73910

Transliterated Bibliography

‘Alī Ābādī, Muḥammad, Sayyid Majīd Hāshimī Ṭughrā al-jirdī. “Żarūrat Rūykarkī Nū dar Tadvīn Qavānīyn va Muqararāt Mi‘mārī Islāmī bar Mavād Marbūṭ bi Ḥarīm Baṣarī dar Qānūn Madanī Irān Taʾmulī bar Taʾsīr Qāʿidih-yi Fiqhī lā Żarar”, *Nashrīyh-yi ‘Ilmī Anjuman Mi‘mārī va Shahrsāzī Irān*. Durih-yi 1, no. 1, 2011/1389, 67-76.

ʿAlīdūst, Abū al-Qāsim. *Fiqh va Maṣliḥat*. Qum: Farhang va Andīshih-yi Islāmī. 2010/1388.

ʿAndalīb, Ḥusayn. “Barrisī va Tabyīn Uṣūl va Qawāʾid Shahrsāzī az Manẓar Fiqh Islāmī”, *Dū Faṣlnāmih-yi Ma‘ārif Fiqh ‘Alawī*. Durih-yi 4, no. 5, 2019/1397, 6-26.

ʿAshāyrī munfarid. Muḥammad. “Imkānsanjī Ijrāy Qānūn Aham va Muhim dar Tazāḥum Ḥuqūq”, *Faṣlnāmih-yi Taḥqīqāt*-*i Bunyādīn ʿUlūm Insānī*. no. 18, 2021/1399, 107-127.

Bunyād-i Dāʾ*ira al-Ma*ʿārif Islāmī. *Dānishnāmih-yi Jahān-i Islām*. 2015/1393.

Diylamī, Aḥmad, Āyat Allāh Jalīlī Murād. “Qāʿidih-yi Aham va Muhim va Kārkird-hā-yi Ḥuqūqī ān”, *Ḥuqūq Islāmī.* Durih-yi 7, no. 7, 2021/1399, 26-66.

Durrī, Muṣṭafā. “Qāʿidih-yi Taqdīm Maṣāliḥ Shahrī bar Maṣāliḥ Shakhṣī”, *Justār-hā-yi Fiqhī va Uṣūlī*. yr. 8, no. 63, 2023/1401, 37-63.

Imām ʿAlī(AS). *Nahj al-Balāghah.* ed. Muḥammad ibn Ḥusayn Sharīf al-Raḍī. *translated by* Muḥammad Taqī Ja‘farī. Mashhad: Astān-i Quds-i Rażavī.

Isfandīyārī, Riḍā, Ḥusayn Ḥujatkhāh, Maryam Khādimī”, Arzyābī Muqāyisih-ī Adilah va Mabānī Madhāhib Panjgānih-yi Fiqhī dar bāb-i Qāʿidih-yi Aham va Muhim”, *Pazhūhishnāmih-yi Madhāhib Islāmī*. Durih-yi 5, no. 10, 2019/1397, 201-255.

Īzadī, Sayyid Sajād. *Maṣliḥat dar Fiqh Sīyāsī Shī‘ah*. Mashhad: Sāzimān-i Intishārāt-i Pazhūhishgāh Farhang va Andīshih-yi Islāmī. Chāp-i Awwal, 2015/1393.

Jam‘ī az Nivīsandigān. *Nabūvat Khāṣah*. Tehran: Pazhūhīshkadih-yi Taḥqīqāt-i

Islāmī va Namāyandigī Valī Faqīh dar Sipāh Pāsdārān Inqilāb Islāmī. Chāp-i Avval, 2007/1385.

Jazāyrī, Sayyid Ḥamīd, Muḥammad ʿAshāyrī munfarid. "Qalamrū Maṣliḥat va ʿAdālat dar Tazāḥum Aḥkām va Ḥuqūq-i Zanān", *Faṣlnāmih-yi Muṭāliʻāt Rāhburdī Zanān*. yr. 14, no. 7, 2012/1390, 54-58.

Kāmyārzādih, Sānāz, *Mahd*ī Hadāvand, Ṣafar ʻAlī Kāmyārrād. "Ḥaq bar Shahr", *Pazhūhish Ḥuqūq ʿUmūmī*. Durih-yi 22, no. 70, 2022/1400, 250-272.

Karīmī, ʻAlī Akbar, Sayyid Ḥusayn Mīrmuʿizzī, Sayyid Riżā Ḥusaynī. "Nāsāzigārī (Taʿāruḍ va Tazāḥum) Qawāʾid Ulgū-yi Maṣraf Fard-i Musalmān", *Faṣlnāmih-yi ʻIlmī Iqtiṣādī Islāmī.* Durih-yi 20, no. 35, 2021/1399, 60-77.

Khumaynī, Rūḥ Allāḥ. *Kitāb-i al-Bayʿ*. Tehran: Mūʾassisah-yi Tanẓīm va Nashr-i Ās̱ār-i Imām Khumaynī . Chāp-i Awwal, 2001/1379.

Makārim Shīrāzī, Nāṣir. *Anwār al-Faqāhah*. Qum: Madrisah-yi Imām Amīr al-Muʾ*min*īn. 1993/1413.

Mihrīzī, *Mahd*ī. *Fiqh Pazhūhī*. Daftar Avval. Tehran: Vizārat Farhang va Irshād-i Islāmī. Chāp-i Avval, 2001/1379.

Mufatiḥ, Muḥammad Hādī. "Qawāʾid-yi Aham va Muhim va Naẓarīyih-yi Ghiyr Akhlāqī Tawjīh", *Pazhūhish-hā-yi Akhlāqī*. yr.6, no. 3, 145-164.

Muḥaqqiq Dāmād, Sayyid Muṣṭafā. *Qawāʾid Fiqh*. Tehran: Markaz-i Nashr-i Dānishgāhī. 2001/1379.

Muṭaharī, Murtaḍā *Majmūʻah As̱ār.* Tehran: Ṣadrā. Chāp-i Avval, 2003/1381.

Muṭaharī, Murtaḍā. *Islām va Niyāz-hā-yi Zamān*. Tehran: Ṣadrā. Chāp-i Avval, 2013/1391.

Muṭaharī, Murtaḍā. Sīyrī dar *Sīrah-yi Nabavī.* Tehran: Ṣadrā. Chāp-i Avval, 2013/1391.

*Qalandar*īyān Gulkhatmī, Īmān, *Mahd*ī Ḥ*aq*īqatbiyn. "Kārburd-i Fiqh dar Taḥaquq Manẓar Shahrī Amn", *Shīʿah Shināsī*. Durih-yi 14, no. 69, 55-98.

Qirāʾatī, Muḥsin. *Tafsīr Nūr.* Tehran: Markaz-i Farhangī Dars-hā-yī az Qurān,

2005/1383.

Qurān-i Karīm

Rabānī, Muḥammad Ḥasan. *Qāʿidih-yi Aham va Muhim*. Pāygāh Madrisah-yi Fiqāhat. 2013/1391.

Sabzawārī, ʿAbd al-Aʿlā. *Mawāhib al-Raḥmān fī Tafsīr-i al-Qurān*. Beirut: Aḥl-i Bayt. Chāp-i Duwwum, 1989/1409.

Ṣadr, Muḥammad Bāqir. *Durūs fī ʻIlm al-Uṣūl*. Qum: Dār Ṣadr. 2008/1429.

Ṣafār, Fāḍil. *Fiqh al-Maṣāliḥ va al-Mafāsid*. Lubnān: Dār ʿUlūm. 2008/1429.

Sayfī Māzandarānī, ʻAlī Akbar. *Mabānī al-Fiqh al-Faʿāl fī al-Qawāʾid al-Fiqhīyah al-Asāsīya: Qāʿidih al-Ahamīya.* Qum: Mūʾassisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 2005/1383.

Sharī ʿatī, Rūḥ Allāḥ. *Qawāʾid Fiqh Sīyāsī.* Qum: Pazhūhishgāh-i ʿUlūm va Farhang-i Islāmī. Chāp-i Awwal, 2009/1387.

Tahānawī, Muḥammad ʻAlī. *Mawsūʿa Kashāf Iṣṭilāḥāt al-Funūn wa al-ʻUlum*. Lubnān: Rafīq al-ʿAjam, 1996/1416.

Wāʿiẓī, Mīrzā Muḥammad, Sayyid Muḥammad Taqī Qabūlī Durafshān, Muḥammad Taqī Fakhlaʿī. "Vārisī Ulavīyat-hā-yi Bar Āmadih az Mutūn-i Sharʿī dar Tashkhīṣ Aham". *Fiqh va Uṣūl,* Durih-yi 54, no. 2, Spring 2023/1401, 191-209.